

دیباچه‌ای بر سیاست مدنی فارابی

دکتر فوزی نجار

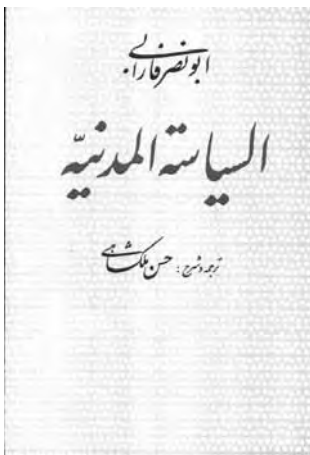
ترجمه: غلامرضا جمشید نژاد اول^۱

مقدمه

در سال ۱۳۴۶ ق/ ۱۹۲۷ م چاپخانه مجلس دایرةالمعارف العثمانیة در حیدرآباد دکن، متنی از کتاب السياسات المدنیة معلم دوم ابونصر فارابی (د: ۳۳۹ ق/ ۹۵۰ م) را انتشار داد.^۲ پیش از آن که این متن عربی نسخه حیدرآباد انتشار یابد از السياسات المدنیة به جز ترجمه عبری منسوب به موسی بن صموئیل بن طبون که آن را استاد فیلیاوسکی در سال ۱۲۶۶ ق/ ۱۸۵۰ م از روی نسخه‌های موجود در کتابخانه سلطنتی انتشار داده بود^۳ و یک ترجمه آلمانی که آن را استاد دیتریچی از روی نسخه‌های عربی موجود در موزه بریتانیایی و دانشگاه لایدن آماده کرده بود و پس از درگذشتش در سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴ م انتشار یافت،^۴ هیچ متنی در اختیار خوانندگان قرار نداشت.

با وجود این که چاپ حیدرآباد متن عربی را در اختیار قرار داد، از آن رو که به روشی علمی تصحیح نشده بود، از آن سود اندکی برده می‌شد، زیرا ناشر به ضبط نسخه یا نسخه‌های خطی مورد استفاده‌اش نپرداخته بود^۵ و همچنین به نسخه‌های خطی متعدد موجود کتاب السياسات المدنیة در کتابخانه‌های اروپا و جاهای دیگر نیز مراجعه نکرده بود و بدین جهت، چاپ حیدرآباد، ناقص و پر از غلط‌های مطبعی و کاستی‌های نحوی انتشار یافته بود و افزون بر اینها، این چاپ بیمارگونه و غیر جذاب بود و از آنجا که جز در سالهای اخیر، توجه به فلسفه فارابی به اوج خود نرسیده بود، مشکل وجود متنی از کتاب که به روشی علمی تصحیح شده باشد، همچنان فرو گذارده مانده بود.

آن چه مرا به تصحیح متنی کامل از السياسات المدنیة واداشت، این بود که چون رساله خود را درباره فلسفه سیاسی فارابی در دانشگاه شیکاگو آماده می‌ساختم، استاد لیو اشتراوس نظرم را به تفاوتی جلب کرد که میان ترجمه عبری با متن عربی انتشار یافته وجود دارد و همین امر مرا واداشت بدین که کپیهای نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های اروپایی و شرقی را تهیه کنم و از نو به نشر این کتاب ارزشمند بپردازم، من در این راستا از استاد اشتراوس تشویق معنوی و مالی در دست یافتن به کپیهای از نسخه‌های خطی دانشگاه لایدن هلند و موزه بریتانیایی و ایاصوفیای استانبول و حیدرآباد دکن دریافت داشتم و این نسخه‌ها در تصحیح متن چاپی حیدرآباد به من کمک کردند، لیکن با این وصف، در جلوگیری از برخی لغزش‌ها در متن عربی که آن را دچار کاستی فاحشی نسبت به ترجمه عبری کرده بودند، کارساز نیفتادند و این امر مرا بر این اعتقاد راند که گمان کنم شاید ترجمه عبری بخش‌هایی را در بردارد که به هیچ روی، پیوندی با السياسات المدنیة ندارند.



لیکن سرنوشت جز اینکه دست کمک به سویمان دراز کند، چیزی نخواست، بدین معنی که چون دوستم دکتر محسن مهدی در خلال تابستان سال ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م در استانبول به بررسی نسخه‌های خطی فلسفی می‌پرداخت، سه نسخه از کتاب السیاسة المدنیة پیدا کرد که یکیشان کامل‌تر از همه نسخه‌هایی بود که داشتیم. پس خدا را به خاطر این رهنمود سپاس گذاردیم و نتیجه، آن شد که ما توانستیم برخی از واژه‌ها و عبارتهایی را که پژوهششان دشوار به نظر می‌رسید، تصحیح کنیم و همچنین به کمک بخش پایانی آن که به تقریب با ترجمه عبری انتشار یافته برابری می‌کند، قسمت افتاده متن در همه نسخه‌های دیگر را تکمیل کردیم.

روشی که در تصحیح پیشه کردیم آن بود که بر یک نسخه خطی به عنوان نسخه اساس برای متن، تکیه نکردیم، زیرا برایمان روشن بود که همه این نسخه‌ها جدید و ناکامل‌اند، چنان که در هنگام وصفشان خواهیم گفت و بنابراین، همان چاپ حیدرآباد را پایه کار انتخاب کردیم و به تصحیحش پرداختیم، بدین گونه که هر چه به نظمان درست می‌آمد، آن را برگزیدیم و از ثبت تفاوت‌های بی‌شمار نسخه‌ها نیز غفلت نکردیم تا برای پژوهشگر منتقد فرصت انتخاب آنها را از یکدیگر بر طبق نظر خویش فراهم آورده باشیم.

چون در مورد انتساب کتاب به ابونصر فارابی اجماع کلی حاصل بود، شایسته دیدیم که بدین مسئله نپردازیم، جز این که چون نام کتاب دوگانه و با عنوانی متفاوت آمده است، پژوهش درباره نام کتاب بایسته شد که آیا نامش کتاب السیاسات المدنیة است یا السیاسة المدنیة و نیز آیا آن کتاب همان کتاب مبادی الموجودات می‌باشد؟ در پی این تعریف، به استناد دانستی‌هایمان که در کتاب‌های تاریخ و شرح حال درباره زندگانی و روزگار فارابی آورده شده‌اند، پژوهشی در تاریخ تألیف کتاب می‌آوریم و به بررسی اهمیّت و اثبات منزلت آن در میان کتاب‌های فلسفی و سیاسی فارابی می‌پردازیم.

سپس در پی آن، به وصف نسخه‌های خطی متعدد کتاب همراه بیان رمزهایشان می‌پردازیم و برخی از ویژگی‌های آنها را همراه با بررسی چند و چونی درجه اعتمادمان بر برخی‌شان و فروهستن برخی دیگر از آنها را بیان می‌کنیم.

نام کتاب، آیا السیاسات المدنیة است یا السیاسة المدنیة؟

بیشتر خاورشناسان روزگار جدید، همگام با آن چه در چاپ حیدرآباد آمده است، این کتابمان را به اجماع السیاسات المدنیة نامیده‌اند و البته، روشن است که ناشر در آن زمینه، یا بر آن چه در نسخه یا نسخه‌های خطی مورد اعتماد خود در چاپ کتاب آمده است تکیه کرده یا بر آن چه در برخی از کتاب‌های شرح حال و کتاب‌های تاریخ آمده تکیه کرده است. ابن ابی اصیبعه (د: ۶۶۸ ق/ ۱۲۷۰ م) در کتاب عیون‌الانبیاء خود به نقل از کتاب طبقات الأمم صاعد آندلسی (د: ۴۶۲ ق/ ۱۰۷۰ م) چنین آورده است: «سپس او [فارابی] پس از این در علم الاهی و در علم مدنی دو کتاب دارد که هیچ نظیری ندارند، یکیشان به عنوان السیاسة المدنیة معروف است.»^۶

ابن ابی اصیبعه سپس بازمی‌گردد تا از تصنیف‌های فارابی کتاب الفحص المدنی و کتاب السیاسات المدنیة را که به عنوان مبادی الموجودات شناخته می‌شود، یاد کند. همچنین صلاح‌الدین صفدی (د: ۷۶۴ ق/ ۱۳۶۳ م) نیز کتاب السیاسات المدنیة را از جمله تصنیف‌های فارابی یاد می‌کند که چه بسا به نقل از ابن ابی اصیبعه باشد^۷ و چون شخصیت اخیر السیاسة والسیاسات را در دو جای مختلف می‌آورد به ناگزیر باید پرس‌وجو کنیم که آیا ابونصر فارابی دو کتاب متفاوت تألیف کرده است که دو اسم همانند داشته‌اند، یا این که شرح حال‌نویس به عنوان دهی دوگانی پرداخته است، آن‌طور که استاد دنلوپ (D.M.Dunlop) می‌گوید که ترجیح می‌دهد این اشتباه «یک غلط کهن» بوده باشد؟^۸

معقول نیست که فارابی دو کتاب بنویسد که یک اسم داشته باشند، به خصوص که «السیاسات» جمع مؤنث سالم واژه «السیاسة» است که معنایی افزون بر واژه اخیر، به هیچ روی ندارد. تازه اگر بیانگاریم که معلّم دوم خواسته است نشان دهد که سیاست‌های متعددی وجود دارند، یعنی: سیاست آرمان شهر و شهر نادان و جز اینها، پس چگونه نام گزارش کتاب آراء اهل المدینة الفاضلة را توجیه کنیم که در آن این مدینه‌ها/سیاست‌ها را و ویژگی‌هایشان را به همان گونه‌ای یاد می‌کند که در کتاب السیاسة المدنیة یاد کرده است؟ ما ترجیح می‌دهیم که ابونصر می‌خواسته است از میان سیاست‌های متعدد که از سیاست مدنی آرمانی پایین‌تر می‌باشند، سیاست مدنی آرمانی را تبیین کند و به نظر وی سیاست ناآرمانی شایستگی ندارد که «مدنیّت» نام بگیرد و در دیدگاه او تنها یک سیاست مدنی (آرمانی) موجود می‌باشد.

از جمله چیزهایی که اطمینان ما را می‌افزاید که نام اصلی کتاب «السیاسة» است، نه «السیاسات»، مطلبی است که در برخی از کتاب‌های شرح حال و کتاب‌های تاریخ آمده است؛ چنان که صاعد آندلسی که ابن ابی اصیبعه و قفطی^۹ از وی نقل کرده‌اند، تنها کتاب السیاسة المدنیة را نام می‌برد، نیز همچنین است ابن خلکان^{۱۰} و حاجی خلیفه^{۱۱} و دیگران که هیچ یاد کردی در آثارشان از کتاب دیگری به نام السیاسات المدنیة نمی‌یابیم. همچنین در میان برخی از نسخه‌های خطی که در



فارابی

اختیار داریم، نسخه‌هایی هستند که فقط اسم السیاسة المدنیة را دارند نه اسمی دیگر، مثل نسخه جارالله به شماره ۱۲۷۹ چنین عنوان دارد: «فصلی از کتاب السیاسة المدنیة فارابی» و نسخه خطی لایدن چنین آغاز می‌گردد: «السیاسة المدنیة که نیز مبادی الموجدات نامیده می‌شود». همچنین نسخه خطی مجموعه یهودا که در دانشگاه پرینستون موجود است، در فرجامش چنین آمده است: «رساله السیاسة پایان یافت».

از این رو، ما ترجیح می‌دهیم که اسم کتاب السیاسة المدنیة می‌باشد، نه السیاسات المدنیة؛^{۱۴} زیرا معلم دوم در آن زمینه از روش افلاطون فیلسوف پیروی و سیاست آرمانی را به عنوان سیاست مدنی معرفی می‌کند، پس تنها و تنها یک سیاست مدنی وجود دارد، نه چیزی دیگر. همین مطلب را در وصف ابن خلدون از سیاست مدنی نیز می‌یابیم، آنجا که آن را «تدبیر منزل یا شهر به موجب اقتضای اخلاق و حکمت» تعریف کرده است.^{۱۵} و بر طبق گفته صاعد آندلسی^{۱۶}، مسلمانان چه بسا که کتاب معروف افلاطون: Republic را کتاب السیاسة المدنیة می‌نامیدند.

خواننده گرامی حق دارد بپرسد: در صورتی که کتاب المدنیة الفاضلة از لحاظ جوهری همان کتاب السیاسة المدنیة باشد، چرا ابونصر فارابی دو کتاب همانند با دو اسم مختلف تألیف کرده است؟!

در واقع، همین پرسش استاد محمد لطفی جمعه را واداشته است که پس از نقل توضیحات قفطی و ابن ابی اصیبعه پافشارانه، بگوید: «اکنون، شکی نداریم که مقصود آنان از کتاب السیاسة المدنیة [به همین شکل] کتاب المدنیة الفاضلة است و ممکن است که فارابی - طبق عادتش در برخی از تألیف‌هایش - بر آن دو اسم نهاده باشد، چنان که کتاب السیاسة کتاب الموجدات نیز نامیده می‌شود»^{۱۷}

از توضیح استاد جمعه چنین روشن می‌شود که او از محتوای کتاب آگاه بوده است ولیکن اگر کتاب را با آن دیگری، به دقت، مقابله می‌کرد، با وجودی که همانندی زیادی دارند، میانشان تفاوت‌های متعددی نیز می‌یافت که پرسش‌انگیز می‌باشند. در اینجا فرصت مقابله ان دو کتاب: المدنیة الفاضلة و السیاسة المدنیة، موجود نیست و بعد از این به پژوهشی مستقل در این زمینه خواهیم پرداخت؛ لیکن به طور قطع، می‌توانیم بگوییم که تفاوت‌های موجود میان دو کتاب عرضی نیستند و به ناگزیر، فارابی هدفی دوررس را در باز تألیف یک کتاب و نامیدنش به نامی دیگر بایستی دنبال کرده باشد که چیزهایی را فرو گذارده و چیزهای دیگری را بر آن افزوده است.

نام کتاب، آیا السیاسة المدنیة است، یا کتاب مبادی الموجدات؟

ابن ابی اصیبعه^{۱۸} یادآوری می‌کند که کتاب السیاسة المدنیة به عنوان: مبادی الموجدات نیز شناخته می‌شود. شرح حال نویسان دیگر این مطلب را یاد نکرده‌اند، به جز صاعد که ابن ابی اصیبعه و قفطی از او گرفته‌اند. او در توضیحش درباره تصنیف‌های فارابی چنین می‌گوید: «پس او پس از اینها در علم الهی و در علم مدنی دو کتاب دارد که هیچ همانندی ندارند: یکیشان به عنوان: السیاسة المدنیة شناخته شده است و دیگر به عنوان: السیرة الفاضلة معروف است. او در این دو بخش‌های زیادی از علم الهی را بر طبق روش ارسطو درباره مبادی ششگانه روحانی و این که چگونه از آنها گوهرهای جسمانی آن طور که سامان و پیوند حکمت دارند، گرفته می‌شوند، معرفی کرده است و نیز در آن منزلت‌های انسان و نیروهای نفسانیش را شناسانیده و میان وحی و فلسفه تفاوت نهاده است و گونه‌های مدینه‌های فاضل و نافاضل و نیاز شهر به سیرت‌های فرشتگی و قانون‌های پیامبری را وصف کرده است»^{۱۹}.

از این وصف برمی‌آید که فارابی به علم الهی و به مبادی موجدات در همان کتابی پرداخته که در آن از علم مدنی و گونه‌های مدینه‌ها سخن گفته است و این امر ما را بدین اعتقاد فرامی‌خواند که آن چه ابن ابی اصیبعه آورده است که کتاب السیاسة المدنیة به عنوان مبادی الموجدات نیز شناخته می‌شود، ساخته می‌باشد. در اثبات این حقیقت، سخنی را نقل می‌کنیم که در گفتار علامه مونک (Munk) در توضیحش درباره کتاب السیاسة المدنیة فارابی آمده است که با تکیه بر سخن موسی بن میمون بیان کرده می‌گوید: «ما از طریق ابن ابی اصیبعه درمی‌یابیم که کتاب معروف به السیاسة المدنیة، عنوان مبادی الموجدات را نیز دارد و بدان جهت این همان کتابی است که ابن میمون به خاخام صموئیل بن طَبون اندرز داده که آن را بخواند و همان کتابی است که آن را ابن میمون کتاب مبادی الموجدات خوانده است و مطلب‌های این کتاب، به طور کامل با تعلیق مختصری که آن را تقدیم خواهیم کرد با تکیه بر مؤلفان عرب [مسلمان] برابری می‌کند»^{۱۸}.

بیشتر کتاب‌های شرح حال به السیاسة المدنیة اشاره کرده‌اند، بی‌آن که بدان عنوان کتاب المبادی بدهند؛ همچون حاجی خلیفه و ابن خلکان و دیگران^{۲۰} و این بدان معنی نیست که در اینجا تناقضی وجود دارد به خصوص این که هیچ کس تصنیف جداگانه‌ای بدین نام برای فارابی یاد نکرده است و نسخه‌های خطی موجود در نزد ما، بی‌گفتگو، ثابت می‌کنند که هر دو نام از آن یک کتاب می‌باشند. نسخه یهودا که زیر عنوان مجموعه مبادی الموجدات الفارابی و خلاف‌ها رده‌بندی شده است، چنین آغاز می‌گردد: «رساله، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين لابی نصر الفارابی فی المبادی» و بدین گونه پایان

اهمیت کتاب
السیاسة المدنیة
تنها از آنجا
منشأ نمی‌گیرد که آن،
آخرین اثری است که
ابونصر آن را
تألیف کرده است،
بلکه نیز از سرشت
موضوعها و چیزهایی
که در آن کتاب
پژوهش می‌شوند یا
از آنها گفتگو می‌شود
و نیز از روشی که
ابونصر از آن
پیروی کرده است و
هم از هدف نهایی
فلسفی فارابی که
کتاب به ما می‌آموزد،
منشأ می‌گیرد.

می‌یابد: «تمت رسالة السياسة المدنية الملقب بمبادئ الموجودات». همچنین نسخه خطی دانشگاه لایدن چنین عنوانی دارد: السياسة المدنية الملقب بمبادئ الموجودات. بنابراین ما با این وصف مجالی برای شک در این امر نمی‌یابیم که هر دو اسم از آن یک کتاب می‌باشند،^{۲۰} و دیگر هیچ انگیزه‌ای وجود ندارد که بگوییم فارابی هدف فلسفی دوررسی در پرداختن به مسئله‌های الهی در خلال قلمرو علم مدنی دارد، آن‌گونه فیلسوف افلاطون پیش از وی رفتار کرده است؛ زیرا نظریه‌های الهی با وجود این که در ضمن شاخه‌های نظری فلسفه قرار می‌گیرند، پیوندی مستقیم با زندگی مدنی انسان و خوشبختیش دارند و چون که علم مدنی همان دانشی است که: «درباره گونه‌های رفتارها و سیره‌های ارادی و درباره اخلاق و منش‌ها و خوی‌هایی که منشأ آن رفتارها و روش‌ها می‌باشند، و درباره هدف‌هایی به خاطر آنها انجام می‌پذیرند و این که چگونه سزاوار است که در انسان موجود باشند، کندوکاو می‌کند و بیان می‌کند که کدام یک از آنها در حقیقت، خوشبختی است و کدام یک از آنها گمان می‌رود که خوشبختی باشد، و این که هر کدام در حقیقت خوشبختی باشد، نمی‌شود که در این زندگی بوده باشد». ^{۲۱} بنابراین، او در زمینه هر چیزی کاوش می‌کند که شانس این باشد که پیوندی به خوشبختی انسان داشته باشد، و این بدان معنی نیست که علم مدنی با این که یک علم عملی است، منزلی بالاتر از علم الهی یا از فلسفه نظری دارد، بلکه تمام آنچه در این مورد وجود دارد، این است که علم مدنی بدان سبب به مبادی آغازین و به نظریه‌های الهی می‌پردازد که به خوشبختی انسان، نوعی پیوند دارند. پس خوشبختی نهایی و کمال آدمی هر دو نه تنها به کردارهایش وابسته‌اند، بلکه مهم‌تر از آن، به اندیشه‌هایش نیز وابسته می‌باشند و بنابراین، تصادفی نیست که فارابی دومین کتابش را «مبایء آراء اهل المدينة الفاضلة» می‌نامد که آرای همان‌هایی هستند که باید شهروندان آرمان شهر بدانها اعتقاد داشته باشند تا به خوشبختی که همان کمال نظری است برسند، و بنابراین، نامیدن کتاب السياسة المدنية به نام مبادی الموجودات نیز یک کار تصادفی نیست و لغزش نسخه‌نویس هم نمی‌باشد، بلکه نتیجه منطقی نظریه فارابی در مورد انسان است، و معلم دوم در این باره، از سنت یونانی به شکلی که از دیدگاه ارسطو و افلاطون شناخته است، پیروی می‌کند. بنابراین، تقسیم جدید علوم انسانی به علوم سیاسی و علوم اخلاقی و دیگری اقتصادی و جز اینها که هیچ پیوندی به یک دیگر ندارند، یک راهکار اندیشی رنج‌آورانه است که فارابی بدان اقرار نمی‌کند، بلکه به نظر وی آدمی جانوری مدنی است که نمی‌تواند به کمال خود برسد مگر در جامعه و به وسیله سیاست مدنی فضیلت‌مندانه، و از آن‌رو، هر چیزی که به کمال و به خوشبختی آدمی پیوند یا ارتباطی داشته باشد که از آن جمله علم الهی و مبادی موجودهاست، پیرو علم مدنی است و در ضمن قلمرو چیزهایی قرار می‌گیرد که درباره آنها به کاوش می‌پردازد.

تاریخ تألیف کتاب:

اکنون ما باید در تاریخ تألیف کتاب السياسة المدنية به خاطر پیوندی که آن امر با سنجش اهمیت کتاب نسبت به تألیف‌های دیگر فارابی دارد، تحقیق کنیم و این کاری دشوار است؛ زیرا ابونصر خود تاریخ تألیف‌هایش را ثبت نکرده است و کتابهای شرح حال هم چیزی گزارش نکرده‌اند که به ما در دست آوردن یقین در تعیین سالی که در خلال آن این رساله‌اش را به پایان رسانیده است، کمک کند. البته، قطعی است که کتاب السياسة المدنية، و شاید کتاب آراء اهل المدينة الفاضلة، آخرین کتابی است که فارابی تألیف کرده است و از این‌رو، آن از مهم‌ترین کتاب‌هایش به شمار می‌آید. استاد شروانی می‌گوید: «لازم است اشاره کنیم که المدينة الفاضلة در سال ۳۳۱-۳۳۲ق/۹۴۱-۹۴۲ م، یعنی: چند سالی پیش از درگذشت فارابی تألیف یافته است، در زمانی که وی در دمشق و در حمایت سیف‌الدوله، زاهدانه، می‌زیسته است. از این‌رو، می‌توانیم بگوییم که کتاب حاصل پختگی فکری اوست که در هنگامی تألیف یافته است که فارابی از جهان پیرامونی خود برکنار بوده است».^{۲۲}

با وجود اینکه استاد شروانی مأخذی را ثبت نکرده که این تاریخ را از آن گرفته است، لیکن شکی نیست که او از مطلبی کمک گرفته که ابن ابی اصیبعه آورده است، آنجا که می‌گوید: «و از اوست کتاب المدينة الفاضلة و المدينة الجاهلة و المدينة الفاسفة و المدينة المبدلة و المدينة الفاضلة که تألیف این کتاب را در بغداد آغازید و آن را در پایان سال سیصد و سی به شام برد و در سال سیصد و سی و یک در دمشق به پائانش رسانید و ویراسته‌اش ساخت. سپس بعد از ویرایش در نسخه نگریست و بخش‌هایش را ثبت کرد. سپس برخی از مردم از او درخواست کردند که برایش فصل‌هایی قرار دهد که بر بخش‌بندی معنی‌هایش راه بنمایند. پس در مصر در سال سی‌وهفت، فصلها را به انجام رسانید که شش فصل می‌باشند؛ کتاب آراء المدينة الفاضلة...».^{۲۳}

سخن ابن ابی اصیبعه، به تقریب، با آنچه در صفحه نخست نسخه‌ای خطی از المدينة الفاضلة، به شماره ۶۷۴ کتابخانه شهید علی پاشا در استانبول آمده است، برابری می‌کند: «ابونصر - خدایش بیامرزاد - تألیف این کتاب را در بغداد آغاز کرد. سپس برخی از مردم از او خواستند که برای کتاب فصل‌هایی قرار دهد تا راهنمای قسمت‌بندی معنی‌هایش باشند، پس این

افلاطون

ترجیح داد تا روش

گفتگو / Dialogue

را برگزیند.

نخست برای این که

از گرفتاری به

سرنوشتی همانند

سرنوشت آموزگارش

سقراط برهد و دوم

به خاطر این که

معتقد بود که فلسفه

منحصر به ویشگان و

کسانی است که

در فراگیری

رنج می‌برند.

فصل‌ها را در مصر در سال ۳۷ < ۳ > به انجام رسانید و آنها را به کتاب افزوده ساخت که شش فصل‌اند، فصل نخست: آن‌چه شایسته است... در ملت فضیلت‌مند که در ذات خود، آن‌چه موجودی است... [ع و] سخن در نخستین موجودها که موجود نخست همان سبب نخستین می‌باشد...»^{۲۴}

احتمال دارد که نسخه‌نویس نسخه خطی یاد شده در بالا سخن خود را از ابن ابی‌اصیبه نقل کرده باشد، یا شاید این یکی دانستنی‌هایش را از روی نسخه یا نسخه‌هایی گرفته باشد که در اختیار داشته است. آن‌چه در خور توجه است، این است که قسمت‌بندی فصل‌های کتاب شش سال پس از ویرایش آن انجام گرفته است. این البته در صورتی است که بر سخن ابن ابی‌اصیبه اعتماد کنیم و نیز بایسته است که ما توجه داشته باشیم که ابن ابی‌اصیبه از جمله تصنیف‌های فارابی، کتاب آراء المدینة الفاضلة را به عنوان تألیف دیگری به جز کتاب المدینة الفاضلة و المدینة الجاهلة یاد می‌کند. چنان که کتاب السیاسات المدنیة را نیز که دارای فصل‌هایی درباره مدینه فاضله و مدینه جاهله می‌باشد... یاد می‌کند و بنابراین، آیا اینها همه جزء‌های کتابی قطوراند؟ یا این که فارابی ویرایش یک کتاب را چندین بار انجام داده و این کار موجب پیدایش اشتباه پسیان شده است؟

از جمله چیزهایی که بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید، مطلبی است که ابن خلکان یاد کرده است که: «ابونصر در کتاب خود به نام السیاسة المدنیة ذکر کرده است که در بغداد به تألیف آن آغاز کرده است و در مصر به تکمیل آن پرداخته، سپس به دمشق برگشته و در آنجا اقامت گزیده است.»^{۲۵} این سخن، به دون ذکر تاریخ، با آن‌چه جلوتر از المدینة الفاضلة نقل کردیم، برابر می‌کند. پس آیا ابن خلکان دو کتاب را با هم اشتباه گرفته است؟ شاید او این کار را کرده باشد! لیکن ما نمی‌توانیم به خاطر اشتباه گرفتنی که در سخن اوست، آن را دور افکنیم و گزارش دیگر را بگیریم؛ بنابراین، چه راه‌حلی به نظر می‌رسد؟

Socrates plus



سقراط

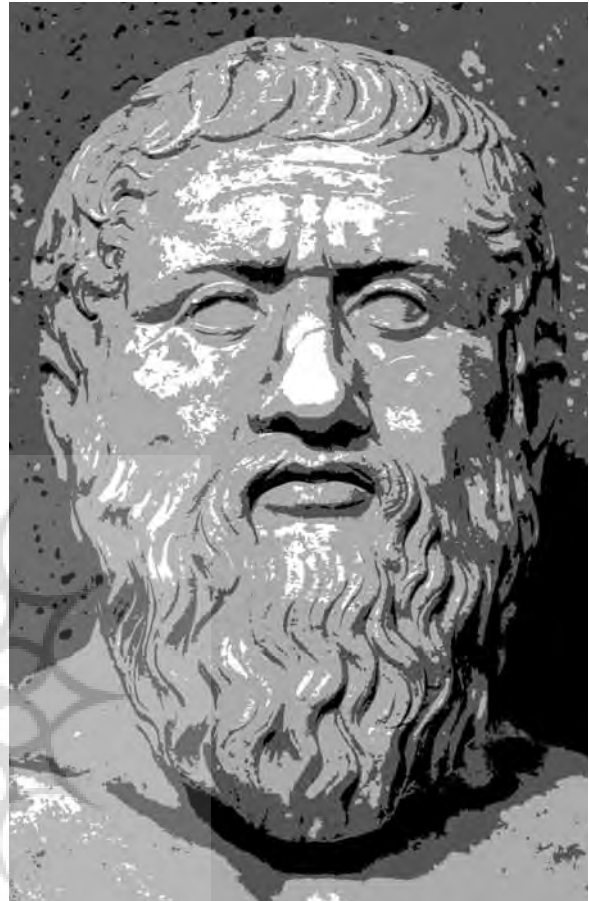
درباره فارابی معروف شده است که: «همواره در میان جنگل‌های درختان گلایی به سر می‌برد و چه بسا که همانجا به تألیف می‌پرداخت و گاهی خوابش می‌برد و باد می‌وزید و برگ‌ها را با خود از اینجا بدانجا می‌برد! و گفته‌اند که سبب وجود کاستی در کتاب‌هایش همان امر است، زیرا باد چه بسا آن برگ‌ها را از یکدیگر جدا می‌ساخت.» همچنین گفته‌اند که: «بیشتر کتاب‌هایش در تکه‌تکه‌های کاغذ بودند و در جزوه‌ها تصنیف نشده بودند، مگر اندکیشان».^{۲۶} در این گفتارها هر چند که افراط وجود دارد، اما شکی نیست که فارابی فصل‌های متعددی می‌نوشت و سپس نگارش و ویرایش و تصنیف آنها را از سر می‌گرفت، زیرا دقت نظر و ضبط سخن او معروف می‌باشد. از این رو، نوشته‌هایش همانندی می‌یافتند و برای معاصران و پسیان‌اش اشتباه رخ می‌داد و نمی‌توانستند دریابند که کدام فصل به کدام کتاب پیوند دارد. همچنین نبود شدن برخی از کتاب‌هایش و بی‌توجهی خود او به بخش بندیشان در فهم‌های شرح‌حال نویسان و مورخان در باب پیوندشان به یکدیگر و درباره تاریخ تصنیف آنها پاره‌ای از اشتباه‌ها را پدید آورده‌اند.

این از یک‌سو و از دیگر سو، بر ماست که فراموش نکنیم که فارابی در روزگاری می‌زیسته است که در آن آسان نبوده است که فیلسوف آزادانه بنویسد یا هر چه می‌خواهد، بگوید بی‌آن‌که از جامعه رانده شود و بی‌آن‌که به زندقه متهم گردد. بدان جهت، وی می‌بایست هر چیزی را نمی‌توانست به طور مستقیم بگوید، به طور غیرمستقیم بگوید. چنان‌که در دیباچه فارابی بر کتاب تلخیص نوامیس افلاطون خود^{۲۷} او، بدین امر اشارتی موجود است. به نظر ما فارابی ناگزیر بوده است که بدین روش پناه برد، نه تنها برای برکنار ماندن از اتهام به زندقه و سوزاندن کتاب‌هایش، بلکه بدان جهت نیز که او معتقد بوده است که پژوهشگر حکمت و فلسفه باید بکوشد و تلاش کند تا آن را بدست آورد و ژرفایش را دریابد. بدین جهت، او کتابی را تصنیف می‌کرد و سپس تصنیف همان را از سر می‌گرفت در حالی که چیزهایی بر آن می‌افزود و چیزهای دیگری از آن می‌کاست و البته، توجه ما نسبت بدان چیزهای فروهشته، شایسته نیست که از آن‌چه تکرار شده است، کمتر بوده باشد؛ در صورتی که المدینة الفاضلة را با السیاسة المدنیة، مقابله‌ای دقیق بکنیم در بسیاری از فصل‌ها چنان همانندی می‌یابیم که گویا نقل حرف به حرف می‌باشند. جز این که در عین حال، در میان دو متن و در جاهایی که مؤلف در آنها از یک موضوع پژوهش می‌کند، تفاوت‌هایی هم وجود دارد.

بی‌گفتگو تألیف‌های فارابی در فلسفه اجتماعی متعدّدند و در آن تکرار مطلب هم بسیار است ولیکن بررسمان از تألیف‌هایش نشان می‌دهد که او هدف بسیار دوررس دارد. البته، ما این نظر را ترجیح می‌دهیم که معلم دوم کتاب السیاسة المدنیة و کتاب المدینة الفاضلة را در خلال سال‌های پایانی زندگانی خود تصنیف کرده است و آنها نتیجه اندیشه‌وری درازمدت اویند و شایسته است که خواننده بدانها توجه کند، نه بدین عنوان که کتاب‌های مختلفی هستند، بلکه بدین عنوان که مجموعه‌ای هستند که او را به سوی هدف فلسفی فارابی رهنمون می‌باشند.

اهمیت کتاب:

اهمیت کتاب السیاسة المدنیة تنها از آنجا منشأ نمی‌گیرد که آن، آخرین اثری است که ابونصر آن را تألیف کرده است، بلکه نیز از سرشت موضوعها و چیزهایی که در آن کتاب پژوهش می‌شوند یا از آنها گفتگو می‌شود و نیز از روشی که ابونصر از آن پیروی کرده است و هم از هدف نهایی فلسفی فارابی که کتاب به ما می‌آموزد، منشأ می‌گیرد و اهمیت این کتاب بر شرح حال نویسان و دانشمندان روزگاران بعدی پوشیده نمانده است، چنان که صاعد اندلسی نقل کرده است و ابن ابی‌اصیبه و قفطی هم از او گرفته‌اند که فارابی: «در علم الاهی و در علم مدن دو کتاب دارد که همتا ندارند: یکیشان به عنوان السیاسة المدنیة شناخته شده است و دیگری به عنوان السیرة الفاضلة معروف است که در آنها به معرفی بخش‌هایی عظیم از علم الاهی بر طبق مکتب ارسطو درباره مبداهای روحانی ششگانه پرداخته است و بدین که گوهرهای جسمانی بر طبق نظام و پیوند حکمتی که دارند، از آنها گرفته می‌شوند و نیز در آنها به معرفی منزلت‌های آدمی و نیروهای نفسانیش پرداخته است و میان وحی و فلسفه تفاوت نهاده است و گونه‌های مدینه‌های فاضله و نفاضله و نیاز مدینه به سیرت‌های فرشتگی و قانون‌های پیامبری را وصف کرده است»^{۲۸}.



افلاطون

همچنین علامه مونک سخنی از فیلسوف مشهور یهودی، موسی بن میمون، خطاب به خاخام صموئیل بن طیبون نقل کرده است که بدو نشان می‌دهد که در منطق به جز کتابهای ابونصر فارابی را نخواند، زیرا همه تألیف‌های او، و به خصوص کتاب مبادی الموجودات، وی، چون به دقت بنگری گل سرسیداند»^{۲۹} این کتاب مبادی الموجودات همان کتاب السیاسة المدنیة، است، چنان که بیشتر به اثبات رساندیم.

نخستین چیزی که در بیشتر تألیف‌های سیاسی فارابی و در السیاسة المدنیة، به خصوص جلب نظر می‌کند، این است که آنها در عین حالی که تصنیف‌هایی هستند که در علم مدنی فراهم آمده‌اند، رساله‌هایی هستند که در علم الاهی/متافزیک نیز کندوکاو می‌کنند. بنابراین، چرا معلم دوم چنین روشی برگزیده است که آموزه‌هایش در الاهیات را در ضمن یک چارچوب سیاسی بشناساند؟ فضیلت انگیزش این پرسش به استاد لیواشترانس بازمی‌گردد که برای نخستین بار توجه داد که ابونصر در به کارگیری این روش هدفی دارد. البته، به هدف فارابی با کاوش شرح‌هایش بر فلسفه افلاطون می‌توان راه یافت که درباره «روشی که سقراط به کار بسته است» سخن می‌گوید و روش سقراط را چنین وصف می‌کند که او: «در میان ملت خود چیزهایی را دنبال می‌کرد تا با کاوش علمی آنان را بر نادانی‌هایی که دارند، آگاه سازد»^{۳۰} و روش سقراط شایسته ویژگی‌هاست، نه جوانان و تودگان که به شهادت صاحبش منجر شد و از این‌رو، افلاطون ترجیح داد تا روش گفتگو/ Dialogue را برگزیند. نخست برای این که از گرفتاری به سرنوشتی همانند سرنوشت آموزگارش سقراط برهد و دوم به خاطر این که معتقد بود که فلسفه منحصر به ویژگی‌ها و کسانی است که در فراگیری رنج می‌برند. بنابراین، بر فیلسوف بایسته می‌باشد که آموزه‌هایش را در قالبی بریزد که جز برای دوست داران حقیقت، دشواریاب باشد و بدین جهت، او بیشتر منظوری را دنبال می‌کند که آن را وانمی‌گوید یا چیزی را وانمی‌گوید که منظورش نیست و راه ما به پی‌جویی منظوره‌هایش این است که بیاموزیم که تصنیف‌هایش را چگونه بخوانیم، زیرا بسیاری از منظورها را در میانه سطرها به گونه‌ای می‌نویسد که حکم ضرب‌المثل پیدا می‌کنند.

سرنوشت سقراط پیکاری همیشگی را به تصویر می‌کشاند: میان فیلسوف که به پدیده‌ها اعتقاد پیدا نمی‌کند، مگر با اقامه برهان بر آنها و همواره عادت دارد که حقیقت را پی‌جویی کند؛ و میان جامعه که بر طبق سنت‌های مانوس می‌زید و به عادت‌های رعایت شده چنگ می‌زند. فیلسوف می‌داند که فلسفه خطر جامعه است، همچنان که جامعه خطر فلسفه است، بنابراین، او چگونه میان این دو ضرورت سازگاری برقرار می‌سازد؟ فارابی این مسئله را دریافت، همچنان که پیش از او افلاطون آن را دریافته بود. پس فارابی به عنوان یک مسلمان بایستی بر طبق سنت‌هایی می‌زیست که آنها را حکم‌های شرع مقرر داشته بودند و خبرگان بست و گشاد کارها ترسیم کرده بودند، لیکن به عنوان یک فیلسوف می‌خواست که همکیشان خود و دیگران را به لغزشی که دارند آگاه کند، بی‌آن که به سرنوشتی گرفتار شود که سقراط گرفتار آمد و بی‌آن که فلسفه را با قراردادنش در دسترس همگان بی‌ارزش سازد. ابونصر در فلسفه سیاسی افلاطون نمونه‌ای را یافت که از آن پیروی کند. پس به پوشش اندیشه‌هایش در الاهیات در ضمن یک چارچوب مدنی پنا برد و شاه فیلسوف را به امام و قانون‌ها را به شریعت،

ما ترجیح می‌دهیم که

اسم کتاب السیاسة المدنیة

می‌باشد، نه

السیاسات المدنیة؛

زیرا معلم دوم در

آن زمینه از روش افلاطون

فیلسوف پیروی و سیاست

آرمانی را به عنوان سیاست

مدنی معرفی می‌کند،

پس تنها و تنها

یک سیاست مدنی

وجود دارد.

همانند ساخت و به کمک این روش خواست که فلسفه را به جامعه اسلامی درآورد و بدان غسل توبه دهد. از این رو، علم مدنی در فلسفه فارابی بیشترین اهمیت را به خود می‌گیرد، زیرا ورودی بدان را تشکیل می‌دهد و ما را به هدف نهایی آن راهنمایی می‌کند که عبارت از این است که خوشبختی نهایی جز با کمال نظری انجام نمی‌پذیرد.^{۳۲}

پس کتاب السياسة المدنیة که لقب مبادی الموجودات دارد، بسیاری از آموزش‌های ابونصر را به ما نشان دهد، البته، در صورتی که آن را بخوانیم و با تصنیفهای دیگرش آن را مقابله کنیم در حالی که به سوی آن از روشی هدایت بجوییم که خود فیلسوف بدان اشاره کرده است که از آن پیروی می‌کند. اهمیت کتاب از همین جا سرچشمه می‌گیرد، و خدا داناتر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. استاد دانشگاه و عضو علمی دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲. کتاب السياسات المدنیة، حیدر آباد دکن، سال ۱۳۴۶ ق.
۳. مونک، دراسات فی الفلسفة العربیة و اليهودیة، صص ۳۴۴ - ۳۴۵.
۴. دیتیچی، السياسة المدنیة، لاین، ۱۹۰۴ م.
۵. به نظر می‌رسد که چاپ حیدرآباد از روی دو مجموعه آثار فارابی استنساخ شده باشد که در کتابخانه رام پوردر هند، زیر عنوان "فن حکمت" به شماره‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ نگهداری می‌شوند و ما نتوانستیم فتوکپی آنها را به دست آوریم.
۶. صاعد آندلسی، طبقات الامم، ص ۵۴؛ ابن ابی‌اصبیعه، عیون الانباء ج ۲، ص ۱۳۶.
۷. صفدی، الوافی بالوفیات ج ۱، ص ۱۰۹.
۸. الفارابی، فصول المدنی، ص ۷، حاشیه شماره ۸.
۹. قفطی، اخبار الحکماء ص ۱۸۴.
۱۰. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۴۰.
۱۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ص ۳۸.
۱۲. بی‌گفتگو، فارابی تعبیر «سیاست مدنی» را معادل واژه palitoia در استعمال افلاطون به کار برده است. رک: روزنتال، الفکر السیاسی الاسلامی، ص ۹۳.
۱۳. ابن خلدون، المقدمة، صص ۶۲-۶۳ رک: محسن مهدی، فلسفة التاريخ عند ابن الخلدون، ص ۲۷۳.
۱۴. صاعد آندلسی، طبقات الامم، ص ۲۳.
۱۵. جمعه، تاریخ فلسفة الاسلام، ص ۲۲.
۱۶. ابن ابی‌اصبیعه، عیون الانباء ج ۲، ص ۱۳۹.
۱۷. صاعد آندلسی، طبقات الامم، ص ۵۴؛ ابن ابی‌اصبیعه، عیون الانباء ج ۲، ص ۱۳۶؛ قفطی، اخبار الحکماء، ص ۱۸۳.
۱۸. مونک، دراسات فی الفلسفة العربیة و اليهودیة، صص ۳۴۴-۳۴۵.
۱۹. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ص ۱۳۹؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۴۰؛ رک: احد عطش، جدول مؤلفات الفارابی، ص ۱۸۷.
۲۰. این امر چیزی است که استاد بروکلیمان را وادار کرده است تا در تاریخ خود این کتاب را با کتاب مبادی الموجودات الطبیعیة تألیف ابوسهل عیسی‌ای مسیحی به شماره ۱۱۳ در مجموعه دویونگ Dejong بیامیزد که البته، استاد فورونی pvoorhuny مدیر بخش نسخه‌های خطی عربی در دانشگاه لاین، این اشتباه را در کتاب نسخه‌های خطی عربی آنجا نشان داده است. (Hamdlist of Arakic M.ss
۲۱. فارابی، احصاء العلوم، ص ۱۰۲.
۲۲. شروانی، نظریات الفارابی السیاسیة، 294-pp.293.
۲۳. ابن ابی‌اصبیعه، عیون الانباء ج ۲، صص ۱۳۹-۱۳۸.
۲۴. عطش، جدول مؤلفات الفارابی، ص ۱۸۶؛ سالی، الفارابی و مکانته الفکریة فی التاريخ، ص ۲۳.
۲۵. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۴۰.
۲۶. همو، ج ۴، ص ۲۴۰.
۲۷. فارابی، تلخیص نوامیس افلاطون، مقدمه.
۲۸. صاعد آندلسی، طبقات الامم، ص ۵۴؛ ابن ابی‌اصبیعه، عیون الانباء ج ۲، ص ۳۶؛ قفطی، اخبار الحکماء، ص ۱۸۳.
۲۹. مونک، دراسات فی الفلسفة العربیة و اليهودیة، 344-345 p.p.
۳۰. لیواشترائوس، الاضطهاد و صناعة الکتابة، فصل نخست.
۳۱. فارابی، تلخیص فلسفة افلاطون، صص ۲۱-۲۲.
۳۲. تجار، الفارابی و العلم المدنی؛ فلسفة الفارابی المدنیة و نظریات الشیعة که این نقطه نظرها را به تفصیل مورد کوش قرار می‌دهم.